

انقلاب اسلامی، چالش‌ها و دستاوردها

اثر: آقای احمد حاجی بابائی

عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و ابراهیم نزهت

عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران

(از ص ۱۱۵ تا ۱۳۵)

چکیده:

در این عنوان چالش‌ها، موانع و یا مشکلاتی هستند، که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به نحوی بالفعل یا بالقوه در مسیر پیشرفت اهداف و آرمانهای انقلاب قرار گرفتند؛ برخی از آنها داخلی و برخی خارجی بودند. البته این چالش‌ها، فکری فرهنگی، تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و در نهایت نظری و عملی نیز هستند. در این مقاله ابتدا مبانی نظری مسأله مورد بحث قرار گرفته و به دنبال آن چالش‌های نظری و عملی و نیز عمده‌تری دستاوردهای انقلاب اسلامی مطرح شده است.

واژه‌های کلیدی: چالش‌ها، سنت و تجدّد، حکومت دینی، خلاء تئوریک،

دستاوردها.

مقدمه :

بررسی سرنوشت ملت هایی که پا در راه انقلاب گذاشته‌اند به ما می‌آموزد، جاذبه‌های مادی، غرق شدن در لذات و رفاه‌طلبی، انسان را در مسیری قرار می‌دهد که از جاذبه‌های انقلابی و معنوی فاصله می‌گیرند و تمایلات غیر خدایی و غیر آرمانی جای اندیشه انقلابی را می‌گیرد و هرکس به این فکر می‌افتد که به زندگی پر تجمل رو کند. مسأله تداوم انقلاب از حساس‌ترین مسائل پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که در رابطه با سرنوشت ایران و اسلام و مستضعفان جهان مطرح شد. تداوم انقلاب نمی‌تواند بدون ضابطه و قانون باشد و برای این منظور باید قوانین مربوط به آن را شناخت و رعایت نمود و براساس این معیارها و قوانین، آسیب‌ها، موانع، چالش‌ها و بحرآنهارا به موقع باید شناختو با تدبیر و عقلانیت گره‌گشایی نمود.

هر مرحله و دورانی از انقلاب، چالش‌های خود را دارد که گذشتن از هر مرحله تجربه‌ها و آموزه‌های تاریخی فراوانی برجای می‌گذارد و می‌توان از آن درسها آموخت و به سود آینده بهره جست.

مبانی نظری مسأله:

برای یافتن رمز تداوم انقلاب، بهترین و دقیق‌ترین منبع، شناخت تاریخ است تاریخ، رمز سقوط یک امت و علّت بقاء یک انقلاب را بیان می‌کند اساساً وقایع تاریخی که در قرآن کریم آمده، برای بیان کردن این راز است لقد کان فی قصصهم عبره لاولی‌الباب (۳۱. قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۱۱۱) امام علی (ع) بر این واقعیت، تصریح می‌کند و تاریخ را به عنوان یک منبع معرفت و سرنوشت ساز معرفی می‌نماید: «هشیار باشید که در دام گرافتاریها و سختی‌هایی که در نتیجه کردار زشت گریبانگیر امتهای گذشته و ملت‌های پیشین شده نیفتید، درباره رویدادهای نیک و بد تاریخ و زندگی آنان نیندیشید و بیدار باشید که مانند آنان نشوید» (۴۷- نهج البلاغه

خطبه ۱۹۲) او درباره اطلاعات تاریخی خود به فرزندش امام حسین (ع) چنین می‌گوید: «پسرم! هر چند که من با گذشتگان زندگی نکرده‌ام ولی تاریخ زندگی آنان را مطالعه کرده‌ام، و در خبرهایی که از آنان رسیده اندیشه نموده و آثار و بقایای زندگی آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ام، تا آنجا که مانند یکی از آنها شده‌ام، بلکه با آنچه از تاریخ آنان به من رسیده گویا با اول و آخر آنها زندگی کرده و در نتیجه عوامل سعادت و تیره‌روزی و سود و زیان جوامع پیشین را شناخته‌ام» (۴۷- نهج البلاغه، خطبه ۳۱) از مجموع سخنان امام علی (ع) در مقوله تاریخ در نهج البلاغه، چند مطلب را می‌توان استفاده کرد:

الف - تاریخ یک منبع شناخت دقیق است.

ب - قوانین حاکم بر تاریخ ثابت است.

ج - تاریخ دارای ضابطه و قانون است.

د - عامل حرکت تاریخ، انسان است.

ه - تداوم انقلاب و سازماندهی جامعه انسانی.

در رابطه مستقیم با رعایت قوانین حاکم بر تاریخ است. بنابراین برای یافتن راز تداوم انقلاب مطالعه تحلیلی تاریخ امتهای پیشین در امروز ایران یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

بر اساس نظریه امام علی (ع) ما مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم، و این بحث در واقع مبانی نظری و اصول خدشه‌ناپذیری است که تخطی از آنها، سبب بروز چالش‌ها خواهد شد و رعایت آنها دستاوردهای انقلاب اسلامی را استحکام می‌بخشد.

مسئولیت‌های متقابل:

برای تداوم بخشیدن به انقلاب. کادر رهبری در برابر جامعه انقلابی، مسئولیت‌هایی دارد چنانکه جامعه نیز مسئولیت‌هایی در برابر کار رهبری دارد، که اگر

این مسئولیتها درست و به موقع عمل شود بقاء انقلاب اسلامی، قطعی و اجتناب‌ناپذیر است. این مسئولیتها در نهج البلاغه به عنوان حقوق متقابل زمام‌داران و مردم مطرح است.

امام (ع) توضیح می‌دهد که حق اصولاً همیشه دو طرف دارد و هیچکس جز به صورت متقابل حقی بر دیگری پیدا نمی‌کند از بزرگترین حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است، فریضه الهی برای همه بر یکدیگر حقوقی مقرر فرموده و این حقوق را مایه انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است (۴۷- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

مسئولیت رهبران در رابطه با حفظ و تداوم انقلاب، حساس و فراوان است و اسلام وظایف سنگینی را برای کادر رهبری مقرر داشته که بیشتر آن وظایف بلکه همه آنها در نهج البلاغه به ویژه در عهدنامه مالک اشتر مطرح شده‌اند که برخی از این مسئولیتها عبارتند از:

۱- امامت در رهبری

۲- جهت‌گیری برای رفع فقر و ریشه کن کردن استضعاف

۳- انقلاب اداری

۴- اجتناب از خشونت و خون‌ریزی

۵- حق محوری

منظور از امامت در رهبری این است که رهبران جامعه، خود الگو و نمونه اسلام اصیل باشند، کمتر حرف بزنند و بیشتر عمل کنند و به گفته امام (ع) پیش از اینکه با گفتار مردم را رهبری کنند، کردار آنان برای جامعه آموزنده باشد (۴۷- نهج البلاغه، شماره ۷۳ حکم).

علی (ع) اینگونه با مردم سخن می‌گفت: «به خدا سوگند که من شما را به انجام عملی از قوانین اسلام دعوت نمی‌کنم مگر اینکه خود در انجام آن بر شما سبقت گرفته‌ام و نیز شما را از گناهی باز نمی‌دارم، مگر اینکه پیش از شما خود را از آن

بازداشت‌ها.» (۴۷- نهج البلاغه خطبه ۱۷۵: اِنِّی وَاللّٰهُ مَا اَحْتَكُم عَلٰی طَاعَةِ اَلَا وَاَسْبَقْتُمْ اِلَيْهَا وَاَلَا اِنَّهَا كُمْ عَن مَّعْصِيَةِ اَلَا وَاَتَاىِٕمَی قَبْلَكُمْ عَنْهَا)

جهت‌گیری برای رفع فقر:

از توصیه‌های امام به مالک اشتر کاندیدای حکومت مصر، این است: «من بارها از پیامبر خدا شنیدم که در موارد مختلف می‌فرمود: تقدیس نمی‌شود امتی که در آن، حق ناتوان از توانا به آسانی گرفته نشود.» (۴۷- نهج البلاغه نامه ۵۳)

نه تنها امتی و ملتی که حق ضعیف گرفتن در آن به آسانی ممکن نیست، تقدیس نمی‌شود بلکه در معرض زوال و سقوط است.

برای تحقق نظامی که گرفتن حق در آن آسان باشد، دو کار ضروری است که در توصیه امام به مالک اشتر آمده است:

۱- انقلاب قضایی و اداری:

برای آنکه شرایط اجتماعی به سود مستضعفین شود و به تعبیر صحیح‌تر استضعاف ریشه کن گردد، ضروری است که دستگاه قضایی کشور، از بنیاد تغییر کند، پس در امر قضاوت نیکو بیندیش که این دین پیش از این در دست اشرار، اسیر بوده که با هوس خود در آن عمل می‌کردند (۴۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲- نظارت بر کارمندان دولت:

امام در توصیه خود به مالک می‌فرماید: «بر کارهای کارمندان دولت، مراقبت داشته باش، و بازرسانی مخفی که درستکار و وفادار باشند بر آنان بگمار، زیرا چنین مراقبتهای سرّی آنها را به امانت داری و مدارا با مردم، وادار می‌کند.» (۴۷- نهج البلاغه،

انقلاب اداری:

امام (ع) به مالک اشتر دستور داد: «بکوش که افراد پر تجربه و با آزم را از خاندانهای صالح و نیکوکار و سابقه‌دار در اسلام به خدمت‌گیری که آنها از نظر اخلاقی بهتر و آبرومندتر و طمعشان کمتر و دوران‌دیش ترند.» (۴۷- نهج البلاغه ۵۳)

پرهیز از خشونت و خونریزی:

از مؤثرترین عوامل سقوط انقلاب و حکومت، خونریزی و اعدام‌های به ناحق می‌باشد و امام در این خصوص می‌فرماید: «خداوند در روز قیامت نخستین چیزی که درباره آن حکم می‌کند مسأله خونریزی است، بنابراین حکومت خود را با ریختن خونی که حرام است، تقویت مکن که نه تنها حکومت را تقویت نمی‌کند بلکه تضعیف و نابود می‌کند و به دیگران انتقال می‌هد.» (۴۷- نهج البلاغه ۵۳)

حق محوری:

حساس‌ترین نکته این است که رهبران انقلاب به خاطر تداوم آن، ناخودآگاه به اصل اباحه و سیله برای رسیدن به هدف پناه نبرند، جایی که ادامه حکومت جز با زروگویی و ستم امکان‌پذیر نیست چه باید کرد؟ در اینجا دو منطق وجود دارد: منطق کسانی که می‌گویند هدف وسیله را مباح می‌کند و منطق دوم، منطق اسلام است که هیچگاه، ارتکاب ظلم را به عنوان مقدمه نمی‌پذیرد. منطق علی (ع) این است که هدف هر چه بزرگ باشد موجب اباحه ظلم نمی‌شود: «شما از من می‌خواهید پیروزی را به قیمت تبعیض و ستم‌گری بدست آوردم و عدالت را به پای سیاست قربانی کنم، خیر سوگند به ذات خدا که تا دنیا دنیا است چنین کاری نخواهم کرد.» (۴۳- مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۵-۱۱۷)

از دیدگاه علی (ع) حقیقت را نمی‌توان فدای مصلحت کرد لذا می‌گوید: «من خوب می‌دانم که راه اصلاح شما چیست و چگونه می‌توان کژی شما را راست کرد

ولی برای اصلاح شما خود را به تباهی نمی‌کشم.» (۴۷- نهج البلاغه، خطبه ۶۹)
امام علی (ع) به خوبی می‌داند که امتیاز دادن به منتفدین و با اندکی فشار و ایجاد خفقان، یا زندان و اعدام کردن چند نفر، همه نفس‌ها را می‌توان در سینه حسب نمود ولی اگر چنین کرد، او دیگر علی نیست و حکومت او حکومت اسلام برای اقامه حق و عدل و از میان برداشتن باطل نیست.

پس از علی (ع) حجاج آمد و با مردم کوفه، که با موعظه به راه نیامدند، به زبان شمشیر سخن گفت (۳۹- مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۱۳۲-۱۳۷).
مردمی که برای حکومت علی بن ابیطالب (ع) از خودشایستگی نشان ندهند شایسته حکومت حجاج هستند.

پدیده انقلاب و چالش‌های نظری

معرفی پدیده پیچیده و چند پهلوی انقلاب جذائیت دارد، لذا در دو سده گذشته، شاهد تلاشهای نظری بسیاری برای فهم پدیده انقلاب بوده‌ایم (۳۲- قادری، اندیشه‌های فرهنگ، ص ۱۷۸).

با توجه به مطالعات گسترده و طرح نظریه‌های مختلف، هنوز هم تا فهم پدیده انقلاب فاصله بسیار وجود دارد. بر این اساس مطالعه آسیب شناسانه نیز چندان پیشرفتی نداشته است.

به قول رابرت دی لی: انقلاب اسلامی، پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید، مساوات طلب است اما در عین حال سوسیالیست و دمکرات نیست، رادیکالیست است اما سنتی نیز به نظر نمی‌رسد.

نظریه‌های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، چه مارکسیستی و چه ملهم از سرمایه داری لیبرال، نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند (۴۴- فصلنامه حضور، شماره ۹ سال ۷۳).

پدیده انقلاب با هر پسوندی پیچیدگیهای بسیاری دارد، انقلاب با قید دینی نه

تنها هیچیک از پیچیدگیها را از دست نمی دهد بلکه بُعد یا ابعاد جدید از پیچیدگیها را هم به آن می افزاید.

حضور گسترده مردم و رویکرد آنان به دین، در کنار مزایایی که در غلبه بر نظام پیشین دارد، خالی از مشکلات و آسیب های بعدی نمی باشد.

حضور چنین اجتماعاتی در مسیر دین، انسان را دچار شوق و هیجان می کند، ولی این سؤال را هم پیش می آورد که این جماعات چگونه انتقادات، خلق و خواها و تعارضها و تفاهمهایی را با خود همراه دارند.

مدرنیته و مدرنیزاسیون:

آنچه مراحل انقلاب را به شدت از خود متأثر ساخته موضوع مدرنیته است. در مرحله پیروزی انقلاب، حضور و نمایش مدرنیته یا شبه مدرنیته کمتر چشمگیر است، هر چند که در تاروپود جامعه فعال می باشد و در مراحل بعدی عیان می گردد.

مهم ترین معضل و مشکل فرا راه جوامع دینی مستحذات است، بی توجهی در این مقوله، یعنی ناخواسته به استقبال نارسایی تفسیر دینی مستقر در جامعه در قبال مستحذات رفتن است که به کوتاهی عمر چنان حکومتی منجر خواهد شد (۳۲. قادری، همان کتاب، ص ۱۸۷).

برای شناخت و تحلیل بهتر انقلاب اسلامی سال ۵۷، باید رگه های مدرن آن را برجسته دید و نشان داد که در انقلاب اسلامی، چگونه مدرنیته به جنگ مدرنیزاسیون رفت و آن را به زمین زد.

انقلاب اساساً یک پدیده مدرن و اصولاً نقد رادیکال وضع موجود است و از این نظر، انقلاب یک پدیده مدرن به شمار می آید.

در انقلاب اسلامی، شعارهای کاملاً مدرنی سر داده شده؛ یکی از این شعارها جمهوریت بود. جمهوریت یعنی همان عاملی که عدم وجود آن شاه و نظامش را از

پایگاه اجتماعی محروم کرد.

احساس دولت دار بودن، احساسی مدرن است؛ مردم ما پس از انقلاب برای اولین بار احساس دولت دار بودن کردند. مردم، شاه و دولتش را عروسک خیمه شب بازی غرب می دانستند. اما هنگامی که امام خمینی مهندس بازرگان را رئیس دولت موقت معرفی کرد، مردم گفتند این دولت خودماست.

استقلال یک شعار کاملاً مدرن بود، آزادی هم شعاری مدرن است چراکه افراد به دنبال آزاد شدن از سلطه هستند تا از قدرت مداخله در امور برخوردار گردند. مدرنیته سنت‌ها را خراب و منهدم نمی‌کند بلکه آنها را تجدید و نوسازی می‌کند. این امر در انقلاب اسلامی متجلی شد (۱۰- حجاریان. سعید، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰).

رشد مدرنیسم و اندیشه‌های خارجی و نهادها و شیوه‌های تمدن غربی در ایران از اواخر قرن نوزدهم به بعد موجب بروز واکنشهایی شد، به هر حال علمای مذهبی می‌بایستی یا به توجیه کامل تحولات غیر مذهبی جدید بپردازند و یا کاملاً آنها را نفی کنند و یا برخی از تحولات عینی و ذهنی را به حکم تعارض با اسلام رد کنند و بقیه را بپذیرند. (۷- بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، گام نو، ۱۳۸۰)

چالش سنت و تجدّد:

عده‌ای معتقدند که زمان سنت‌گرایی گذشته و دنیا دنیای جدید است؛ باید به دستاوردهای جدید جهان اندیشه کرد و جامعه جوان ما نیز نیاز به مسائل جدید دارد و سنتها بوی کهنگی می‌دهد.

عده‌ای دیگر به بهانه دفاع از سنتها و ارزشهای دینی و بومی و اصیل خود تلاش می‌کنند تا چشم خود را ببه روی دستاوردهای مفید دنیای امروز ببندند و با همه نوآوری‌ها و تکنولوژی و دستاوردهای جدید مقابله می‌کنند اما راه انقلاب اسلامی برای عبور از این چالش سنت و تجدّد راه تعادل و پرهیز از افراط و تفریط و برخوردهای یکسویه و تک ساختی است و سنت را کنار تجدّد و عقل را کنار نقل و

سیاست را همراه دین قرار می دهد.

خلاء تئوریک:

ما از خلاء تئوریک رنج می بریم، انقلاب اسلامی نظامی را سرنگون کرده اما برای برقرار کردن نظم تازه جهت اداره زندگی و برخورد با جهان واقعیت آن با خلاء روبرو هستیم چرا که اسلام قرن ها از این صحنه دور بوده است و نمی گذاشتند عهده دار امور زندگی و تنظیم روابط اجتماعی باشد (۵۰. مجموعه مقالات سید محمد خاتمی، ص ۶۱).

موضوع خلاء تئوریک به گونه ای دیگر نیز مطرح گردید است. اگر منظور از انقلاب عوض کردن یک مقام سیاسی باشد و نشان دادن نظام سیاسی دیگر به جای آن، می توان گفت این انقلاب در کشور ما کمابیش صورت گرفته است اما اگر منظور، آوردن ایده ای نو به عرصه سیاست و تاریخ باشد، البته چنین انقلابی صورت نگرفته است. به عبارت دیگر می توانم این را به شکل دیگری عرض کنم و آن این است که انقلاب ما یک انقلاب بی تئوری بود. شاید تنها تئوری که در این انقلاب از ناحیه حاکمان بعدی عرضه شد عبارت بود از تئوری ولایت فقیه که آن هم آن قدر زود با قدرت ممزوج شد که مجال نقد و بحث برای کسی باقی نگذاشت (۵۱. سیاست نامه ۲- سروش، ص ۲۵۳).

البته با نظر دقیق تر «خلاء» در این زمینه مصداق کامل ندارد، بلکه تئوری وجود دارد؛ اما مطالعات کارشناسان و متفکران اسلامی کافی و متناسب شرایط زمان و جهان نیست و در نتیجه مشکلاتی را در عرصه برنامه ریزی ها در ابعاد مختلف ایجاد می کند. گرچه تئوریهای موجود، مجهول مطلق نیستند چنانکه در دستور امام خمینی (ره) به مرحوم مهندس بازرگان مورخه ۴ خرداد ماه سال ۵۸ آمده است که: طرح قانون اساسی را به تصویب شورای انقلاب رسانده هر چه زودتر در اختیار

افکار عمومی بگذارید تا همه صاحب‌نظران و تمامی اقشار ملت، در مدتی که تعیین می‌نمایید، پیشنهادهای و نظرات خود را درباره آن ابراز نمایند (۲۶- صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۸۲).

بحران مشروعیت:

برای مشروعیت چهار منشاء برشمرده‌اند:

۱- مشروعیت سنتی (موروثی) - که در ایران با پیروزی انقلاب عصر این مشروعیت سلطنتی به سر آمد.

۲- مشروعیت دین. یا ایدئولوژیک، که هم در دنیای کهن و هم در جهان نو وجود داشته و دارد.

۳- مشروعیت کاریزماتیک که معرّف یک شخصیت برجسته و فرهیخته در انقلاب‌هاست.

۴- مشروعیت عقلانی، که مبتنی بر انتخاب مردم بوده و مشروعیت قانونی است، از نگاه جامعه‌شناسان مشروعیت و نظامی موکول و مشروط به پذیرش قلبی تسلیم شدن مردم به حاکمان دانسته شده بنابراین حکومتی که مردم آن را نپذیرند، دیرپا نخواهد بود.

در هر حال مشروعیت، خصیصه‌ای از نظام سیاسی است. پذیرش و تأیید مشروعیت با مردم است؛ اگر رژیم سلطنتی سرنگون شود و رژیم جمهوری جایگزین آن گردد ولی هیچ تغییر اساسی، در نظام طبقاتی با مشارکت مردمی روی ندهد، در صورتی که این رخداد با تنش و احساس حاکی از بحران همراه باشد، نوعی بحران مشروعیت خواهد بود (۳۶- لوسین بای، بحران‌ها و توانایی‌ها در توسعه سیاسی، ص ۱۷۵).

در انقلاب اسلامی، ابتدا برای استمرار مشروعیت عقلانی در چهارچوب سبک قرارداد اجتماعی یعنی قانون اساسی درون مشروعیت کاریزماتیک، تلاشهایی

صورت گرفت.

امام به همه هشدار دادند: «اگر می‌خواهید از صحنه بیرون‌تان نکنند، نپذیرند قانون را نگوئید قانون و خودتان خلاف قانون عمل کنید؛ همه روی مرز قانون عمل کنید. بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل شود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از ایام الله خدای نخواستہ باز پیدا بشود و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردید به ۲۲ بهمن، قضیه این است که فاتحه همه را می‌خوانند.» (۲۶- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۳۸۰)

بحران تأسیس حکومت اسلامی:

یکی از توطئه‌های تاریخی پس از پیامبر این بود که قرآن را تنها کتاب عبادت و رابطه مردم و خدا معرفی کردند. حکومت و مذهب را جدا نمودند و همچنان این توطئه ادامه یافت تا در قرون اخیر استعمارگران نغمه تفکیک دین و سیاست را سردادند و اسلام و مسیحیت را در مسجد و کلیسا محدود نمودند و حکومت عدل اسلامی را که در قرآن به عنوان هدف بعثت یاد شده از متن دین خارج ساختند و به قول حضرت امام خمینی (ره) (۴- آذری قمی - ج اول)

امام خمینی ضمن تأکید بر پیوند اسلام و سیاست، نظریه ولایت فقیه را به عنوان مبنای حکومت، مطرح ساخته بود، اما تصویب این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی خصوصاً در بعد الهی و انتصابی بودن این ولایت چالش عظیم را برانگیخت.

توضیح مطلب از این قرار است که همه فقهاء شیعه بر این باورند که مسأله ولایت بر افتاء و قضاء، دو منصب فقیه جامع شرایطاند و هیچ فقیهی در الهی بودن این مقام و ولایت شکی ندارد. چرا که در روایات صحیح متعددی، امامان معصوم شیعه، مردم را در اخذ معالم دین و احکام شریعت. به فقیه مکتب اهل بیت (ع) ارجاع داده‌اند (۵۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب صفات قاضی).

دستاوردها:

دستاوردهای انقلاب، در حقیقت همان آرمانهای تحقق یافته انقلاب هستند که از اول در شعارها و خواسته‌های مردم عزیز و رهبران مطرح شده است. طبیعی است که در انقلاب اسلامی، آرمانهای بزرگی مطرح شده‌اند که تحقق آنها زمان مناسب، شرایط و امکانات لازم را می‌طلبید. بخشی از آرمانها و دستاوردها در جامعه تحقق یافته‌اند و بخش دیگر را باید در آینده محقق ساخت.

۱- حق تعیین سرنوشت:

اولین دستاوردهای جمعی انقلاب، تصویب قانون اساسی توسط مردم و حضور مردم در همه عرصه‌ها و صحنه‌ها از جمله در انتخابات بود.

روشنفکر بی دین از انسان سخن می‌گوید، و دیندار واپسگرا از خدا (منهای انسان) سخن می‌گوید. اما جهان ما نیازمند روشنفکر دیندار است که از انسان خدایی سخن می‌گوید، انسانی که در او خرد، آزادیخواهی و عدالت‌طلبی جمع شده باشد و خواستار زندگی‌ای باشد که در آن خداوند او را به سرنوشت خویش حاکم گردانیده است (۵۳-خانی، سال ۱۳۷۹).

ایران در اشغال متفقین بود، انتخابات مجلس ۱۴ آغاز شد، اکثریت طرفدار انگلیس در مجلس چهارده حضور یافتند.

شاه در آخرین کتاب اعتراف می‌کند سفیران دولتهای خارجی به خصوص انگلیس لیست‌ها را به دولت می‌دادند و خواستار انتخاب آنها بودند (۵۴-پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ص ۱۱۶). با تأسف باید گفت، تاریخ ایران از زمان قاجار تا ظهور انقلاب اسلامی، مدام شاهد رابطه متقابل استبداد و هرج و مرج بوده است، یا استبداد حاکم بود و یا هرج و مرج. چرا نهضت آزادی خواه مشروطه، مدت ۱۵ سال به نظام اقتدارگرایی و استبداد پهلوی آن هم توسط بسیاری از منادیان و

مشروطه خواهان می انجامد؟ چگونه است که مجدداً با تبعید رضاخان، و آزادی نسبی دوازده ساله متعاقب آن، مجدداً استبداد دیگری سربرون می آورد؟
ایا جز این است که ما نتوانسته ایم بین اقتدار نظام، و آزادیهای فردی و حقوق سیاسی و مدنی آشتی برقرار کنیم؟

این ضایعه، همان قدر که به ساخت سیاسی غیر قانونی تاریخی متمرکز بر می گردد، به رفتار نخبگان رسمی و غیر رسمی کشور در عرصه های مختلف نیز مربوط می شود و به احتمال زیاد رفتار نخبگان، تا حد زیادی، معلول این ساخت است.

بعد سیاسی - استبدادی این ساخت، پس از انقلاب اسلامی، به شدت تلطیف شد بعد تمرکزگرایی حداقل در ابعاد تصمیم گیری، برنامه ریزی و مدیریت کشور، کماکان حفظ شد و قانون اساسی نیز به منظور پیشگیری از شکل گیری مجدد آن تدوین و تنظیم گشت.

انقلاب اسلامی، نقطه عطفی بود در تاریخ ما که بعد از قرن ها استبداد زدگی و حاکمیت استبداد، زمینه حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را فراهم آورد.
انقلاب اسلامی آمد، و اساس رابطه میان قدرت حاکم و مردم را که پیش از آن، رابطه «خدایگان و بردگان» بوده، به نفع مردم تغییر داد (۴۱-روزنامه سلام، تهران، ۱۳۷۹).
فصولی که درباره حقوق مردم و ملت در قانون اساسی نوشته شده، درخشان ترین بخش از فصول قانون اساسی و باعث افتخار ماست (۳۵-کدیور، محسن دغدغه های حکومت دینی، نشر نی، ۱۳۷۹).

انقلاب اسلامی ایران، این افتخار را دارد که هنوز یک سال از عمرش نگذشته بود که دارای قانون اساسی شد و بنای نظم در جامعه را تعریف نموده تعیین سرنوشت اجتماعی را به عهده خود مردم گذاشت و در همه مراحل، نهادهای مدیریت جامعه، با آرای مردم و انتخابات شکل گرفت.

۲- حکومت اسلامی:

حکومت اسلامی، آرمان مهم امام خمینی (ره) در عصر غیبت است. مراد وی از حکومت اسلامی یا حکومت عادلانه اسلامی (۲۶-صحنه، ج ۸، ص ۸۶) اجرای احکام شریعت و برپایی عدالت با الگوی پیامبر اسلام (ص) و علی در مدینه و کوفه است (۲۶-صحنه، ج ۷، ص ۷۲).

حکومت اسلامی لفظی کلی و عام است و تابع معانی مختلف و قالب‌های متفاوت سیاسی را دارد، در واقع حکومت اسلامی محتوا و روحی است که در قالب‌ها و رژیم‌های سیاسی متنوع، قابلیت دمیدن دارد و این مسأله نیز برخاسته از آن است که درون مایه حکومت اسلامی، نزد امام خمینی، مقصود بالذات و نوع ساختار و قالب آن مقصود بالعرض است «به همین دلیل امام خمینی (ره) در یک جامعه حکومت اسلامی را همان ولایت فقیه و نه مشروطه سلطنتی و نه جمهوری می‌داند» (۵۵-ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۳۳).

مهمترین موضوعی که برای همگان سؤال برانگیز شد این بود که حکومت اسلامی چه مدل و قالبی خواهد داشت و چه رژیمی بر ویرانه‌های سلطنت بنا خواهد شد.

امام خمینی در بدو ورود به فرانسه در پاسخ به این سؤال که چه رژیمی را می‌خواهید جانشین رژیم شاه کنید (۲۶-صحنه، ج ۲، ص ۳۶). برای نخستین بار، حکومت اسلامی را جمهوری اسلامی معرفی می‌کند و بدین ترتیب منشأ پرسش‌های متعددی درباره مفهوم این واژه، نقش مردم در آن، مقایسه آن با حکومت عربستان، تفاوت آن با جمهوری دمکراتیک، نحوه فعالیت احزاب سیاسی، نقش علمای دینی در آن، قانون اساسی، میزان آزادی‌های مردم و بالاخره سیاست خارجی و روابط خارجی آن گردید.

از این رو ورود ایران به عصر جمهوریت، صرفاً به معضل توارث در قدرت، پایان می‌بخشد و این مقدمه‌ای مبارک برای برپایی دولتی مردم سالار بود.

اما آیا این جمهوری کاملاً دمکراتیک خواهد بود و به استبداد نخبگان برگزیده
مبدل نخواهد شد؟

امام خمینی در ترکیب جمهوری با تیر اسلامی می‌گوید: «در جهان نظیری
ندارد.» (۳۶. صحیفه، ص ۲۱۳) و نیز در پاسخ سؤال خبرنگار انگلیسی که می‌پرسد دنیای
غرب، شناخت صحیحی از حکومت اسلامی شما ندارد می‌افزاید: «ما خواستار
جمهوری اسلامی می‌باشیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و
اسلامی یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است» (۲۶. صحیفه، ص ۱۵۷).
بنابراین به بررسی دو جزء جمهوریت و اسلامیت می‌پردازیم:

الف - جمهوریت:

۱- در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) شکل حقوقی نظام مقصود بالعرض
است و محتوای آن اصالت دارد، آنچه اولویت دارد، اما چگونه باید به آن محتوا
رسید و قدرت را توزیع کرد، وابسته به شرایط و مقتضیات جامعه است.
ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به
آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما
توسط خود مردم تعیین خواهد شد (۲۶. صحیفه، ج ۴، ص ۲۴۸).
حکومت جمهوری اسلامی است، اما جمهوری است برای اینکه به آرای
اکثریت مردم متکی است (۲۶. صحیفه، ج ۵، ص ۱۸۱).
ولی فرم حکومت جمهوری اسلامی است به این معنی که متکی بر آرای
عمومی است (۲۶. صحیفه، ج ۵، ص ۲۴۰).
این حکومت جمهوری اسلامی متکی به آرای عمومی است. در حکومت
جمهوری مجلس تشکیل خواهد شد و مجلس جزئیات نوع جمهوری و مربوط به
آن را تعیین خواهد نمود (۳۶. صحیفه، ص ۲۵۶).
ما جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم (۲۶. صحیفه، ص ۴۷۶).

۲- مداخله مردم در سرنوشت خویش در نظام جمهوری با انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و با نظارت بر عملکرد آنان در شرایطی، عزل آنان ادامه می‌یابد. «در جمهوری مردم می‌توانند بگویند تو غلط کردی برو پی کارت» (۲۶- صحیفه، ج ۳، ص ۱۴۱ و ۱۴۲).

اگر جمهوری اسلامی باشد که دیگر واضح است. برای اینکه اسلام برای آن کسی که سرپرستی برای مردم می‌خواهد بکند، ولایت بر مردم دارد، یک شرایطی قرار داده است که وقتی یک شرطش نباشد خود به خود ساقط است، تمام است، دیگر لازم نیست مردم جمع بشوند... رئیس جمهور اسلام اگر یک سیلی بی جا به یک نفر بزند ساقط است، تمام شد ریاست جمهوری اش (۲۶- صحیفه، ص ۱۴۲).

۳- در اندیشه امام جمهوری به همان معنایی است که در همه جا وجود دارد. امام در پاسخ به سؤال خبرنگار لوموند که پرسیده بود جمهوری اسلامی برای ما فرانسویان چندان مفهوم نیست آیا جمهوری شما بر پایه سوسیالیست است؟ مشروطیت است؟ بر انتخابات استوار است؟ دمکراتیک است؟ چگونه است؟ فرموده بودند: «اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوئیم برای این است که همه شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده این‌ها بر اسلام متکی است، لیکن انتخاب با ملت است طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست.» (۲۶- صحیفه، ج ۲، ص ۳۵۱)

ب- اسلامیت

به عقیده امام خمینی جمهوری مطلق باشد یا دمکراتیک یا جمهوری اسلامی دمکراتیک، همه اینها غلط است (۲۶- صحیفه، ج ۵، ص ۱۸۶).

آنچه مورد قبول ما و مردم است تنها جمهوری اسلامی است. نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم (۲۶- صحیفه، ص ۱۲۲).

ایستادگی امام در مقابل پیشنهادی دیگر، معلول دغدغدهای زیر بود: اول اینکه

امام معتقد بود، مخالفان جمهوری اسلامی پیش از آنکه دلشان برای دست یابی به شرایط دمکراتیک بتپد، از اسلام می ترسند و در لوای چنین الفاظی به دنبال حذف محتوای اسلامی نظام جدید هستند.

دوم اینکه در برابر مفهوم روشن اسلامی که جمهوری دمکراتیک معنای واضحی ندارد و معانی مختلف دارد و نمی تواند محتوای نظام باشد ما دمکراتیک سرمان نمی شود برای این که دمکراتیک در عالم معانی مختلفی دارد (۲۶-صحنه، ج ۱۱، ص ۲۲).

در آمریکا یک مفهوم دارد و در شوروی مفهومی دیگر، افلاطون یک چیز می گفت و ارسطو چیز دیگر (۲۶-صحنه، ج ۱، ص ۱۵۵).

سوم اینکه در کجای دنیا واقعاً به دمکراسی عمل شده است که این چنین اینها از آن حمایت می کنند. اینها نمی فهمند که این همه دمکراسی که در عالم معروف است کجاست؟ کدام مملکت را شما دارید؟ این ابرقدرتها کدام یکی شان به موازین دمکراسی عمل کرده اند؟ (۲۶-صحنه، ج ۱، ص ۱۵۵)

۳- پیچیدگی حکومت:

در روزگار ما حکومت پیچیدگی ها و مشکلات بزرگی دارد. حقیقت این است که علماء حاضر نبودند که مسئولیت رو به رو شدن با چنین پیچیدگی هایی را بپذیرند اما امام پذیرفت.

یکی از مهمترین دستاوردهای، احیای دین به عنوان یک روش حکومت و اداره زندگی در جهان معاصر است، امام خمینی (ره) بیشتر به جوهر معنوی دین اسلام نظر داشتند و از آن به اسلام ناب محمدی (ص) تعبیر می کردند، تعبیری که به ارزشهای دین و سنت پیامبر اسلام (ص) توجه داشت، نه دینی که تمام ارزشهای الهی و جنبه های قدس آن را به مفاهیم و ارزشهای مادی و غیر الهی تنزل داده باشد و نه دینی که از واقعیات زندگی بیگانه و نسبت به سرنوشت انسان در این جهان بی

تفاوت باشد که در بیان امام خمینی (ره) از آن به اسلام آمریکایی تعبیر شده است.

نتیجه:

انقلاب اسلامی ایران با همه آثار تحسین برانگیزش که آن را در شمار یکی از معجزات شگفت‌انگیز تاریخی قرار داده است، متأسفانه از چالش‌ها و گرفتاری‌ها خالی نبود مشکلات سالهای ۵۸، ۵۹ و ۶۰ هجری شمسی، غوغای ریاست جمهوری، بحران لیبرالها و روحانیت، جنجالهای طیف‌های گوناگون ضد انقلاب، ماجرای دانشگاه، انفجار نخست وزیری، انفجار دادستانی، غائله ۱۴ اسفند و... فتنه‌ای شوم و پرخطری بودند که خداوند مردم و کشور و انقلاب اسلامی را از شر آنها محفوظ داشت.

در این مقاله ابتدا مبانی نظری مسأله با عناوین حق محوری، صداقت در گفتار و رفتار سیاسی، اقتصاد مبتنی بر قسط، احتراز از خشونت و قانون شکنی، انقلاب اداری، هوشیاری و مقابله با توطئه‌های دشمن، مطرح گردید.

در بخش دیگر، مهمترین چالش‌های نظری و عملی، مورد بحث قرار گرفته و نزاع سنت و تجدد، بحران تأسیس نظام و اعتبار و مشروعیت آن، چالش اصلی تلقی گردیده است.

در بخش پایانی به دستاوردهای اساسی انقلاب پرداخته شده و حق تعیین سرنوشت اجتماعی، احیاء هویت، اعتماد به نفس، امید بخشی به محرومان و پایان دادن به سلطنت موروثی و وابسته به بیگانه را از مهمترین دستاوردها بر می‌شمارد.

منابع:

- ۱- ابتکار، معصومه، تسخیر لانه جاسوسی، از روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹.
- ۲- آرمین، محسن، بیم‌ها و امیدهای دولت خاتمی از دیدگاه صاحب‌نظران، نشر همشهری، ۱۳۷۸.
- ۳- افروغ، عماد، چالش‌های کنونی ایران، انتشارات سوره مهر، حوزه هنری، ۱۳۸۰.

- ۴- آذری قمی، احمد، شرحی بر وصیت نامه حضرت امام خمینی (ره)، نشر قم دارالعلم، ج اول، ۱۳۷۲.
- ۵- الکویت، چارلی، (ازپلی می تا طیس)، فرمانده عملیات نافرجام طیس و دووالدناکی، ۱۳۵۹.
- ۶- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی، ۱۳۷۵.
- ۷- بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، نشر گام نو، ۱۳۸۰.
- ۸- جردن، هامیلتون، بحران، توطئه ترجمه محمود مشرقی، نشر هفته.
- ۹- حجاریان، سعید، جمهوریت، (افسون زدایی از قدرت)، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
- ۱۰- حجاریان، سعید، از شاهد قدسی تا شاهد بازاری، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۱۱- حجاریان، سعید، تاوان اصلاحات، انتشارات ذکر، ۱۳۷۹.
- ۱۲- حریری، محسن، انقلاب اسلامی در دائرةالمعارف‌های جهان، نشر الهدی، ۱۳۷۹.
- ۱۳- خالقی افکن، علی، امام خمینی (ره) و گفتمان غرب، انجمن اسلامی معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
- ۱۴- خاتمی، سید محمد، بیم موج سیمای جوان، موسسه سیمای جوان، ۱۳۷۶.
- ۱۵- دغدغدهای دهه سوم انقلاب، اولین جشنواره سیاسی فرهنگی هنری «مه‌رآوا»، قم، نشر خرم، ۱۳۷۹.
- ۱۶- دوره‌ها و رویدادها، روزهای شمسی، دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا، ج اول، نشر رامین، ۱۳۷۶.
- ۱۷- رویارویی با تهدیدات معاصر، مجموعه مقالات، ج دوم، کنگره بیروت، ۱۳۷۸.
- ۱۹- سفیری، مسعود، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، (گفتگو با هاشمی رفسنجانی)، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۲۰- سمیعی، احمد، طلوع و غروب دولت موقت، نشر شب‌اویز، ۱۳۷۱.
- ۲۱- سبحانی، عزت‌الله، دغدغه‌های فردای ایران، انتشارات قلم، ۱۳۷۹.
- ۲۲- سر مقاله‌های امت، انقلاب در انقلاب، چ دوم، جنبش مسلمان مبارز، ۱۳۵۹.
- ۲۳- شیدائیان، حسین، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی از نگاه امام خمینی (ره)، قم، نشر یاقوت، ۱۳۷۹.
- ۲۴- شریف، محمدرضا، درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، نشر روزنه، ۱۳۸۰.
- ۲۵- صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹.
- ۲۶- صحیفه نور.
- ۲۷- عبدی، عباس، انقلاب علیه تحقیر، انتشارات ذکر، ۱۳۷۹.
- ۲۸- عزیزاده و رضوی، گلبانگ سربلندی، روزنامه سلام، ۱۳۷۹.
- ۲۹- فوزی تویسرکانی، یحیی، سازمان کنفرانس اسلامی، (ساختار و عملکرد و روابط آن با

- ایران)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۳۰- فراتی، عبدالوهاب، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، قم، نشر احیاگران، ۱۳۸۰.
- ۳۱- قرآن کریم.
- ۳۲- قادری، حاتم، اندیشه‌های فرهنگ، انتشارات بقعه، ۱۳۷۸.
- ۳۳- کلینی رازی، اصول کافی، دارالکتب اسلامی، ج اول،
- ۳۴- کواکبی، عبدالرحمان، طبیعت استبداد، قم، نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۳.
- ۳۵- کدیور، محسن دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۳۶- لوسین پا و دیگران، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، بحران‌ها و توانایی‌ها در توسعه سیاسی، انتشارات پژوهشکده، مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- ۳۷- موسوی، حسین، پنج گفتگو درباره انقلاب، جامعه دفاع مقدس، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۳۸- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، غائله چهاردهم اسفند ماه ۱۳۷۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، نشر نجات، ۱۳۶۴.
- ۳۹- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، نشر علمی فرهنگی، ص ۱۳۲ و ۱۳۷، ۱۳۶۵.
- ۴۰- مطهری، مرتضی، نهضت‌های یکصدساله اخیر، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

